



سوره مبارکه ابراهیم (ع)

جلسه اول: ۹۳/۲/۳۰

* نگاهی اجمالی به سوره:

- آیه ۱: موضوع «کتاب» در تمام سوره «الرا» موضوع اساسی است:

- ✓ سوره مبارکه یونس (ع): در این سوره با رویکرد آیات کتاب روبه‌رو هستیم.
 - ✓ سوره مبارکه هود (ع): در این سوره با تفصیل کتاب روبه‌رو هستیم.
 - ✓ سوره مبارکه یوسف (ع): در این سوره با آیات و تفصیل کتاب در جریان زندگی یک انسان روبه‌رو هستیم. دستگاه درونی یک انسان که مبتنی بر «عقل و حُسن» است و او را مبتنی بر کتاب قرار می‌دهد.
 - ✓ سوره مبارکه رعد: در این سوره با خود کتاب و نقش آن در زندگی انسان روبه‌رو هستیم.
 - ✓ سوره مبارکه ابراهیم (ع): با کارکرد کتاب در بیرون آوردن انسان از ظلمات به نور روبه‌رو هستیم.
- این سوره در واقع سوره «تبیین صراط» است.
- آیه ۲: در این سوره «عوامل بیرون ماندن از صراط مستقیم» نیز تبیین شده است.
- آیه ۳: در واقع این سوره، تقابلی «الی صراط عزیز حمید» است با «یَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ». یعنی تبیین صراط و در صراط قرار گرفتن در برابر کسانی که صد از سبیل خدا می‌کنند.
- توجه: در آیه ۳، «صراط» را برای قسمت اول آورده است و «سبیل» را برای قسمت دوم. قابل توجه است که هیچ‌کس نمی‌تواند انسان را از صراط خدا صد کند و فقط می‌تواند از «سبیل خدا» صد کند.
- موضوع «راه و مسیر» و «راه برخاسته از کتاب» و «رفتن در راه کتاب» و تقابلهای اینها، موضوع سوره مبارکه ابراهیم (علیه‌السلام) است.
- آیه ۴: به همین علت رسول به لسان قومش سخن می‌گوید زیرا قرار است سبیل‌سازی کند.
- به عبارتی این سوره می‌خواهد بگوید که چگونه انسان‌ها در هر مرحله‌ای از ظلمت و نور قرار گیرند و چگونه به برکت کتاب از ظلمات به سمت نور سیر پیدا می‌کنند، لذا رسول به زبان قومش سخن می‌گوید زیرا قرار است حقایق را برای آدم‌ها به راه تبدیل کند. طبیعی است که باید برای آنها قابل تبیین و فهم باشد.
- آیه ۵: موضوع و حقیقت انتقال از ظلمات به نور را در داستان انبیاء (علیه‌السلام) در این سوره مشاهده می‌کنیم که مطلع این داستان‌ها جریان حضرت موسی (علیه‌السلام) است.
- آیه ۶: در داستان حضرت موسی (ع) مؤلفه‌هایی وارد می‌شود که این مؤلفه‌ها را در کل سوره بسیار مشاهده می‌کنیم. یعنی حضرت موسی (ع) برای این صراط‌سازی چه کاری انجام داده است؟ مؤلفه‌هایی مانند «صَبْرًا شَكُورًا». حضرت موسی (ع) اولین مطلبی که به قومش می‌خواهد بگوید «اذکروا نعمت الله علیکم» است یعنی موضوع «شکر» و «نعمت» مطرح شده است.

- آیه ۷: ارتباط بین نعمت و شکر در سوره حضرت ابراهیم (علیه السلام) بسیار مهم است. یعنی موضوع سبیل سازی و راه سازی، برای بیرون رفتن از ظلمات به سمت نور و از منظر دیگر «شکر سازی» برای نعمت هاست، یعنی به همان اندازه که «صراط» برای خروج از ظلمات به سمت نور مهم است موضوع شکر و نعمت هم، یکی از موضوعات کلیدی در این سوره است. (آیات مشهور درباره نعمت و شکر در این سوره آمده است) و «سبیل شکر» برای نعمت ها در این سوره تبیین می شود. نعمت هایی که شکر نشود ظلمات هستند و به هلاکت می رسند. انسان ها به اندازه شکر نعمت هایی که می کنند به سمت نور در حرکت هستند.

- همه سوره ها در باطن تفصیل سوره مبارکه «حمد» هستند اما بعضی از سوره ها مانند این سوره در ظاهر و در باطن تفصیل سوره مبارکه حمد هستند.

- آیه ۱۲: توکل به خدایی که مرا به سبیل، هدایت کرده است. توکلش مبتنی بر هدایت و راه شناسی است. یعنی اینچنین توکلی صورت علم و ایمان دارد. (مفهوم مهمی از توکل در این سوره آمده است)

- «توکل» بسیار وسیع تر و عمیق تر از معنای «اعتماد» است که ما برای این سوره در نظر می گیریم.

- «توکل» یعنی فردی بگردد و راه را پیدا کند و بداند راه، او را به مسیر می رساند.

- «توکل»، ضامن این است که انسان ها مسیری را تا انتها بروند. یعنی اگر کسی توکل نداشته باشد یک سبیل را تا انتها نمی رود.

- آیه ۱۳: باطل نیز سیر دارد و او هم حرکت می کند. به همین علت به انبیاء می گویند: شما می خواهید ما را به تحجر اولیه برگردانید.

- آیه ۱۷: عذاب هایی که در این سوره آمده است بسیار عذاب های سنگینی است زیرا این سوره ساختار علم کردن برای مسیر هدایت طی نشدن کافران را نشان می دهد. این سوره یک کفر ساده را نشان نمی دهد بلکه کافران معمولی در این سوره، در جریان نظام کفر قرار دارند. جریان کفر است که در مقابل حق، قد علم کرده است. می خواهد کاری کند که هیچکس طرف ایمان نرود.

- آیه ۲۱: این سوره، سوره نظام استکبار است. ضعفا به مستکبرین گویند: «حال که ما در دنیا شما را تبعیت کردیم پس شما هم به داد ما برسید.»

- مستکبرین آنقدر استکبار دارند که حتی در قیامت هم به ضعفا می گویند: «اگر خدا ما را هدایت می کرد ما هم شما را هدایت می کردیم.»

- در دنیا همان قدر که به ضلالت وجود دارد، به نور و هدایت نیز دعوت وجود دارد لذا در قیامت هیچ کس عمل دیگری را بر گردن نمی گیرد.

- آیه ۲۲: حال که شیطان اینقدر نامرد است و در آخرت هیچ چیز را به گردن نمی گیرد باید یکبار برای همیشه دور او را خط بکشیم.

- آیه ۲۳: در مقابل همه جملاتی که برای کفر آورده شده است، عبارت آیه ۲۳ بیان شده است که نشان دهنده بلند بودن این عبارت است.

- از اینجا به بعد مثلی در سوره مطرح شده است که می تواند به تنهایی غرض و قله سوره باشد. این مثل از بنیادی ترین مثل های قرآن است. شجره طیبه و خبیثه از پایه ای ترین معارف در قرآن است. این مثل «ساختاری» است به این معنا که یک ساختار را تمثیل می کند.

- آیه ۲۴: شجره طیبه اصل ثابتی دارد و فرعش در آسمان ها است و می توان هر لحظه از ثمرات آن بهره برد.

- این آیه دو شجره «طیبه» و «خبیثه» را مثال زده است اما در واقع کلمات طیبه و خبیثه به «شجره» تمثیل شده اند.

- توجه مهم: در قرآن هر جا واژه «کلمه» به کار برده می‌شود ناظر به «اعتقادات و باورهای» حقه است. در سوره مبارکه فاطر آمده: «کلمه طیبه» اعتقادات و باورهای حقه‌ای هستند که به برکت اعمال صالح ارتقاء پیدا می‌کنند. کلمه طیبه و خبیثه ناظر به اعتقادات، ادراکات و باورهای طیب و خبیث است. در واقع این سوره، سوره نظام‌سازی ایجاد طیبات در حوزه اعتقادات و افکار و باورهای یک جامعه است. واژه فارسی آن «فرهنگ» است. فرآیندشناسی و نظام‌سازی طیبات در حوزه فرهنگ یک جامعه است.

- در یک حکومت دینی، کسی حق ندارد مسئولیت فرهنگی جامعه را عهده‌دار شود و به این سوره مسلط نباشد. زیرا هرگونه ایجاد طیبات و رفع خبیثات در حوزه یک جامعه در این سوره آمده است.

- آیه ۲۷: حَسَبَ مَثَلِيْ كَلِمَةٍ و «شجره طیبه» زده شده این است که مهم‌ترین نکته آن، اصلها ثابت و فرعها فی السماء می- باشد لذا یکی از موضوعات مهم در سوره «تثبیت» است.

- به عبارتی می‌توان گفت: سوره مبارکه ابراهیم (ع) سوره تثبیت است یعنی چگونه می‌توان در مسیر حق به ثبات قدم رسید. ثبات قدم لازمه بیرون رفتن از ظلمات به سمت نور است.

آیه ۲۸: مجدداً موضوع نعمت در این آیه مطرح شده است که آن را به «قرار داشتن و نداشتن» مرتبط کرده است.

- آیه ۲۹: قرار نداشتن برای کسی است که نعمت‌هایش را به «کفر» تبدیل کند و متقابلاً قرار داشتن برای کسی است که نعمت‌هایش را به «شکر» تبدیل کند.

- آیه ۳۰: این آیه مهم‌ترین عامل ساختاری کفر را بیان کرده است. «انداد قرار دادن برای خدا» اصلی‌ترین پایه شکل‌گیری نظام‌های خبیث و کفر است. خدا به پیامبر می‌گوید به آنها بگو این نظامی که طراحی کردید «قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ» است. «تمتع» ناسزایی مؤدبانه است. تمتع، بهره‌مندی صرف دنیایی است و ترجمه فارسی آن که حس این لغت را برساند «چریدن» است.

- خدا هیچ نعمتی را برای «تمتعوا» نداده بلکه همه نعمت‌ها برای شکرگزاری داده شده‌اند.

- آیه ۳۱: این آیه از زیباترین آیات قرآن در وصف قیامت است و مشابه این وصف برای قیامت در جای دیگر قرآن نیامده است. قیامت روزی است که معامله در آن وجود ندارد. یکی از زیباترین وصف‌ها در جدا کردن دنیا و آخرت این است که «دنیا بازار معامله است». در واقع کل زندگی دنیا را معامله می‌داند. روزی فرا می‌رسد که دیگر نمی‌توان معامله کرد و لذا آنچه خریده‌ایم تا قیامت باقی است و باید با همان زندگی کنیم.

- آیات ۳۲ و ۳۳: «تسخیر» به عبارتی ابر، باد، مه و خورشید آمده‌اند تا ببینند در صحنه دنیا انسان چه بازی‌ای انجام می‌دهد. لذا به اندازه‌ای که انسان، کفر انجام می‌دهد به کل صحنه دنیا بی‌احترامی می‌کند. اگر انسان‌ها نظام تسخیر را فهم کنند از شب، روز، خورشید، ماه و ... خجالت می‌کشند گناه کنند.

- آیه ۳۴: اگر نعمت‌هایی را که خداوند به شما داده است بخواهید به شمارش درآورید، امکان ندارد تمام شود. خدا همه چیز را در تسخیر انسان در آورده است ولی او هنوز معطل چند خواسته خود است که قطعاً بر اساس حکمتی به او داده نشده است. انسان واقعاً ظَلُوم و کفور است. «کفور» در برابر شکری است که باید داشته باشد و «ظلوم» در برابر علمی است که باید داشته باشد و سبیل را بشناسد ولی انجام نمی‌دهد.

- آیه ۳۵: حضرت ابراهیم در حال امنیت‌سازی در یک شهر است یعنی ایشان می‌خواهند یک ساختار امن ایجاد کند و برایش مهم است این ساختار به گونه‌ای باشد که تمام فرزندان از پرستش بت‌ها نجات پیدا کنند.
- آیه ۳۶: نبی خود هدایت و خود آب است. می‌گوید: هر کس با من آید طهارت پیدا می‌کند و نجات می‌یابد اما هر کس نیاید نمی‌گوید: او هلاکت پیدا می‌کند بلکه می‌گوید: امیدواریم او هم نجات پیدا کند.
- آیه ۳۷: یک نفر مانند حضرت ابراهیم (ع) آن‌چنان به خدا توکل دارد ثابت قدم است که خانواده‌اش را میان بیابان ذی زرع می‌گذارد و می‌رود. البته حضرت ابراهیم ع، انسان بی‌فکری نبوده‌اند بلکه بسیار دوراندیش بوده‌اند که خانواده خود را در «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» گذاشته است. ایشان می‌خواستند صراط و سبیلی درست کنند که تا قیام قیامت انسان‌ها به مسیر ایمان آورند. بنابراین باید شهری در کره زمین بنا کند که این شهر پایه هدایت در هستی شود. برای این شهر آبادانی مهم نیست بلکه «مُحَرَّمِ بودن» آن مهم است. آنجا باید قداست الهی داشته باشد. حضرت ابراهیم (ع) توانست از یک زمین مقدس در عین خشکسالی مرکز عبودیت ابدی بنا کند.
- آیه ۴۰: حضرت ابراهیم (ع) دعای بسیار زیبایی می‌کند که تا قیامت از فرزندان من کسی گمراه نشود. دعای حضرت صرفاً نشستن و دست به آسمان بلند کردن نبوده بلکه فراهم کرده است هر آنچه را که از دستش بر آمده است و قطعاً خدا مستجاب می‌کند.
- آیه ۴۱: هر کسی باید آرزوی دیدن حضرت ابراهیم (ع) را داشته باشد زیرا ایشان یک نفر است اما به اندازه تمام هستی فکر می‌کند که چگونه همه آنها را نجات دهد. برای همه گستره تاریخ فکر و برنامه‌ریزی می‌کند و ساختار می‌چیند.
- آیه ۴۳: عذابی که برای ظالمین در این آیه بیان می‌دارد بسیار عجیب است. عذاب آنها این است که ته دلشان خلی است و این عذاب در مقابل ثبات داشتن مطرح می‌شود.

زنگ دوم:

- آیات ۴۴ و ۴۵: انسان‌ها از چیزهای عجیب و غریب درس نمی‌گیرند مثلاً برایشان فهم این مسئله سخت است که هر کسی به جای کسانی زندگی می‌کند که سالیانی پیش بوده و الآن نیستند. می‌فرماید: نپندارید خودتان همیشه در این دنیا هستید و هیچ‌گاه نخواهید رفت.
- آیه ۴۶: چون سیستم باطل ثبات قدم، عقبه، قرار و ... ندارد، هر چقدر هم که مکر کند ولو با مکرهایش کوه‌ها را هم از بین ببرد چیزی نیست.
- آیه ۴۷: امکان ندارد خداوند نسبت به رسولانش، خُلف وعده کند. نپندارید چون خدا اذن داده و می‌توانید رسولی را بکشید، می‌توانید عالم را دور بزنید. خدا اگر وعده داده بود که دینش و رسولانش را غلبه دهد حتماً این وعده را عمل می‌کرد اما خدا چنین وعده‌ای را در دنیا نداده است. خدا وعده داده است کسی را که با رسول می‌جنگد به خاک سیاه نشانند و وعده داده هر جریانی غیر از کلمه طیبه که در عالم شکل بگیرد، حتماً نابود خواهد شد و این وعده‌ها قطعاً محقق خواهد شد.
- توجه مهم: «اذن دادن خدا» به معنای راضی بودن خدا نیست.
- إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ: خدا هر چقدر که مهربان است ولی انتقام نیز می‌گیرد. (در روایات آمده از خشم آدم کریم فرار کنید).
- آیه ۴۸: قیامت هم زمین و آسمان دارد اما آسمان و زمینش مانند این دنیا نیست.
- وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ: یعنی همه چیز در برابر خدا بارز می‌شود.

- آیات ۴۹ و ۵۰: اینها تصویر حقیقی و بارز شده «ساختارسازی» یا «فرهنگ‌سازی» در برابر توحید است.

- از ابتدای سوره بحث ساختار ایمانی آمده است که می‌خواهد سبیل شکر را در عالم هستی راه بیندازد در مقابل جریانی که می‌خواهد شبه ساختار تولید کند و به زعم خود با ساختار حق مبارزه کند. تصویر آدم‌هایی که شبه جریان راه می‌اندازند در قیامت این‌گونه است: آدم‌هایی هستند که «مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹) سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ (۵۰)». یعنی آنها کاملاً در غل و زنجیرند و سیاه هستند. صورت‌هایشان در حرارت و در حال سوختن است.

- آیه ۵۱: اینها جلوۀ همان کارهایی است که در دنیا انجام داده‌اند. یعنی همان لحظه که اعمال را انجام می‌دادند دور خودشان غل و زنجیر می‌تابیدند.

- آیه ۵۲: آیه آخر سوره، به منزله آب روی آتش است یعنی اگر می‌خواهید آنچه در آیات قبلی بیان شد اتفاق نیفتد و اگر می‌خواهید به قرار و توکل برسید و اگر می‌خواهید به فرهنگ، باور و اعتقادات طیبه برسید، محتوای فعالیت فرهنگی در آن جامعه آیه ۵۲ است.

- آیه ۵۲ از غرر کل آیات قرآن محسوب می‌شود.

- هر برنامه فرهنگی برای آنکه بتواند غل و زنجیرهای اعتقادی و فکری را از جامعه باز کند، جامعه را از بی‌قراری به قرار برساند، از بی‌ثباتی به ثبات برساند و آن را در مسیر خارج شدن از ظلمات به سمت نور قرار دهد، آن برنامه فرهنگی باید بر چهار محور استوار باشد:

- ✓ ایجاد بلاغ
- ✓ انذار
- ✓ تعلیم
- ✓ تذکر

- این سوره برطرف کردن باورها و افکار و اعتقادات غلط است. به همین علت این سوره بیشتر در حوزه فرهنگ و اعتقادات است.

- در ابتدای این سوره بیان شد غرض این سوره «نظام‌سازی طیب در حوزه باورها و اعتقادات و فرهنگ‌های جامعه» است که آیه ۵۲ محتوای تحقق این غرض است.

- از این چهار مورد سه مورد اولی درباره «ناس» آمده ولی «تذکر» برای «اولوالالباب» آمده است.

- لذا در هر برنامه فرهنگی هم فضای برون‌ده ناس مهم است و هم فضای طبقه خاص‌اش که مسئولین فرهنگی جامعه‌اند.

- اولوالالبابی که در این سوره آمده است فقط افراد دارای عقل و خرد نیستند بلکه در جامعه بسیار تأثیر گذارند.

- «بلاغ» یعنی به بلوغ برساند و به بلوغ رساندن یعنی علم همراه با قدرت عمل ایجاد کردن.

- چون در بلوغ، توان عمل وجود دارد لذا هر بیانی در برنامه فرهنگی، آموزشی و ... که حس ناامیدی ایجاد کند، چون قدرت حرکت را از مخاطب می‌گیرد قطعاً حرکتی غیر ابراهیمی است.

- «انذار» تحریک است. بلاغ شناخت و احساس توانمندی را ایجاد می‌کند و انذار حرکت ایجاد می‌کند.

- تذکر: نظام ذکر بسیار فوق‌العاده است و مخصوص اولوالالباب. نظام ذکر این‌گونه است که بلاغ و انذار و و تعلیم را از وحی دریافت می‌کند.

- یکی از خواص ذکر، «قدرت مدیریت» است.

- توجه مهم: قرآن آمده است تا همه انسان‌ها را به وحی وصل کند. اما شرط اتصال این است که ابتدا انسان به سیستم فکر فعال شود. لذا قرآن ابتدا از طریق «آیه‌بینی»، «تفکر»، «تعقل» و «تدبر» سیستم فکر را فعال می‌کند و سپس قابلیت اولوالالباب شدن می‌یابد و پس از آن ذکر در انسان فعال می‌شود. لذا «اولوالالباب» اوج قله نظام فکر هستند.

✽ خدا به ما توفیق دهد ناممان در زمره شیعیان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) ثبت شود.

✽ خدا به ما توفیق همنشینی با این انسان بزرگوار و ثابت قدم و توکل در مسیر ابراهیمی و خارج شدن از همه پرده‌های ظلمات به سمت نور را بدهد.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد ص

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين